

سفرهای عرفانی ابن عربی در رمان "گاه ناچیزی مرگ": خوانشی بر مبنای دوازده کهن‌الگو چکیده

رمان *الموت الصغیر* نوشته محمدحسن علوان، نویسنده سعودی و برنده جایزه بوکر عربی، بازخوانی نوآورانه‌ای از زندگی و سیر و سلوک عرفانی ابن عربی در قالب روایت اول‌شخص و ساختار داستانی است. این رمان عربی با تقسیم زندگی ابن عربی به دوازده سفر، از یک‌سو به ساختار سنتی سلوک عارفان پایبند مانده، و از سوی دیگر، با طرح مراحل درونی این سفرها، به بازنمایی تحولات روحی، روانی و معرفتی او می‌پردازد. هدف این مقاله، بررسی این سفرهای دوازده‌گانه با تکیه بر نظریه کهن‌الگوهای سفر قهرمان از دیدگاه کارول پیرسون است. بر اساس یافته‌های پژوهش، الگوی سفر قهرمان در این رمان نه تنها به خوبی بازآفرینی شده، بلکه ترتیب دگرگونی‌های درونی شخصیت نیز با ترتیب کهن‌الگوهای پیرسون همخوانی دارد. دوازده کهن‌الگوی اصلی از «معصوم» تا «حاکم»، در امتداد این روایت، تجلی سفر درونی ابن عربی به سوی وحدت وجود، کشف حقیقت و شکوفایی خویش‌اند. پیوند عمیق میان عناصر عرفانی و اسطوره‌ای در روایت، به شخصیت ابن عربی جلوه‌ای اسطوره‌وار بخشیده که مخاطب معاصر را به تأملی دوباره در مفهوم قهرمان، سفر روحانی و تحول شخصیت در بستر عرفان اسلامی وا می‌دارد.

واژگان کلیدی: ابن عربی، گاه ناچیزی مرگ، محمدحسن علوان، سفر عرفانی، کارول پیرسون، کهن‌الگو.

Ibn ‘Arabī’s Spiritual Journeys in the Novel al-Mawt al-Ṣaghīr: A Reading Based on the Twelve Archetypes

Abstract:

The novel *al-Mawt al-Ṣaghīr* by the Saudi writer and Booker Prize laureate Mohammed Hasan Alwan offers an innovative reimagining of the life and mystical journey of Ibn ‘Arabī through a first-person narrative and literary structure. Dividing Ibn ‘Arabī’s life into twelve journeys, the novel simultaneously adheres to the traditional framework of Sufi path-seeking while portraying the inner stages of his spiritual, psychological, and intellectual transformations. This article examines these twelve journeys through the lens of Carol Pearson’s theory of the hero’s archetypal journey. The findings reveal that the hero’s journey is not only successfully reconstructed in the novel but also that the sequence of Ibn ‘Arabī’s inner transformations aligns with Pearson’s twelve archetypes. These archetypes, from the “Innocent” to the “Ruler,” manifest in the narrative as stages of Ibn ‘Arabī’s inner quest toward the doctrine of *waḥdat al-wujūd* (Unity of Being), the discovery of truth, and the flourishing of the self. The deep interweaving of mystical and mythological elements in the narrative grants Ibn ‘Arabī an archetypal and mythical aura, prompting the contemporary reader to reconsider the meaning of the hero, the spiritual journey, and character transformation within the framework of Islamic mysticism.

Keywords: Ibn ‘Arabī, *al-Mawt al-Ṣaghīr*, Mohammed Hasan Alwan, mystical journey, Carol Pearson, archetype

۱. مقدمه

رمان "الموت الصغير" اثر نویسنده سعودی، محمد حسن علوان، رمانی است که نخستین بار در سال ۲۰۱۶ به همت انتشارات دارالساقی در لندن انتشار یافت. این اثر، که از مهم‌ترین نمونه‌های رمان‌نویسی معاصر عربی به‌شمار می‌رود، در سال ۲۰۱۷ موفق به کسب «جایزه جهانی رمان عربی» مشهور به «بوکر عربی» شد و نام نویسنده‌اش را در عرصه ادبیات جهان عرب بیش از پیش مطرح ساخت. در مطبوعات عربی درباره این رمان گفته شد که: "موت صغير" رحلات صوفیة تعری خبايا التاريخ؛ (رمان موت صغير روایتی است از سفری صوفیانه که لایه‌های پنهان تاریخ را می‌گشاید). و عموماً به چند لایه بودن اثر، چنین توجه دادند که: محمد حسن علوان بطرح سیره موازیة لابن عربی العاشق الخائف. فی هذه الروایة، مخطوط قدیم یتنقل من ید إلى ید یحکی حال العرب منذ قرون (محمد حسن علوان در این اثر، سیمای موازی ابن عربی را در هیات عاشقی خائف به تصویر می‌کشد. در این رمان میراث عرفانی ابن عربی، در گذر قرون، در قالب نسخه‌ای خطی که از دستی به دستی دیگر می‌رود، با جهان عرب سخن می‌گوید).

علوان در موت صغير به داستان زندگی و سرگذشت ابن عربی از لحظاتی پیش از تولد تا لحظاتی پس از مرگ او می‌پردازد و در واقع زندگی‌نامه ای داستانی ترتیب داده است. این گونه ادبی در سال‌های اخیر، با گرایشی فزاینده به بازنمایی «دیگری» پرداخته است؛ دیگری‌ای که می‌تواند چهره‌ای دینی، شخصیتی سیاسی، یا حتی نمادی از هویت فرهنگی عام باشد. روی آوردن به این عرصه، تجربه‌ای نو در روایت‌پردازی معاصر عربی است که در پرتو متون و مرویات پیشین شکل گرفته و شخصیت «دیگری» را، به‌ویژه در سیمای دینداران و اشراقات آنان، به کانون روایت بدل می‌سازد. همان‌گونه که پیش‌تر در بازآفرینی چهره‌هایی چون جلال‌الدین مولوی یا عمر خیام شاهد بوده‌ایم، حضور شخصیت‌های دینی، بویژه عارفان، در رمان امروز بیش از پیش پررنگ شده و حتی به پیدایش اصطلاح «رمان عرفانی» انجامیده است؛ گونه‌ای که شخصیت‌هایی عارف را به محور جهان داستانی خود تبدیل می‌کند.

نویسنده، ساختار روایی خود را در قالب دوازده سفر سامان داده است که در مجموع صد واحد روایی را دربر می‌گیرد؛ با این تفاوت که واحد نخست، که به نسخه خطی اختصاص یافته، خارج از شمار سفرها قرار دارد. این چینش، علاوه بر ایجاد تنوع در ضرب‌آهنگ روایت، امکانی فراهم می‌آورد تا متن پیوسته میان دو محور حرکت کند: سیر زندگی ابن‌عربی و سیر جغرافیایی نسخه خطی. پایان هر سفر با روایتی از نسخه و جابه‌جایی آن در مسیر تاریخ همراه است، و آغاز هر واحد نیز با جمله‌ای از ابن‌عربی گشوده می‌شود؛ جملاتی که چون «تمهید» یا «کلیدواژه»ای عمل می‌کنند و با مضمون همان واحد هم‌سوئی معنایی دارند.

این هم‌نشینی دو خط روایی — سفرهای ابن‌عربی و مسیر نسخه خطی — واجد تقارن‌های معنادار است، هرچند نقطه آغازشان وارونه است: نسخه خطی از شرق، از آذربایجان، راه می‌افتد و سرانجام در بیروت توقف می‌کند؛ در حالی که سفرهای ابن‌عربی از اشبیلیه آغاز می‌شود و در دمشق به پایان می‌رسد. مسیر نسخه با شکست‌ها و فروپاشی‌هایی که جهان اسلام تجربه کرده — تا رسیدن به فاجعه سوریه و ماجرای پناهجویی که نسخه را از برادرش دریافت کرد — هم‌زمان و هم‌سویه است. این سیر تاریخی با تجربه‌های ابن‌عربی نیز هم‌پوشانی دارد؛ او در سیرت خود از جنگ‌ها، تفرقه‌ها و شکست‌هایی سخن می‌گوید که شالوده آن روزگار را می‌لرزاند (رده حسین الحارثی، ۲۰۱۷: ۳۵۵۰). یکی از وجوه برجسته این رمان، زبان آن است؛ زبانی چندسطحی و چندلایه که در ساحت‌های گوناگون حرکت می‌کند و به تناسب موقعیت، از بیانی شاعرانه تا به تعبیر خانم سمیره رده، روایتی تاریخ‌نگارانه تغییر لحن می‌دهد (رده حسین الحارثی، همان: ۳۵۹۰). با این همه، غیبت آشکار منابع و مآخذ در روایت، به گونه‌ای است که هرچند خواننده با اثری هنری و رمانگونه رو به روست، اما این فقدان، از منظر پژوهش و مستندسازی بر اثر سایه می‌افکند. علوان در بازآفرینی زندگی‌نامه ابن‌عربی به مواد و منابع متعددی تکیه کرده، اما نام و نشانی از آن‌ها نمی‌آورد؛ حال آن‌که وفور این منابع و اهمیت‌شان در بازسازی تصویر تاریخی، اقتضا می‌کرد در متن یا دست‌کم در پی‌نوشت‌ها و پایان‌اثر بدان‌ها ارجاع شود.

«نویسنده زندگی‌نامه داستانی، از عناصر و امکانات داستانی بهره می‌برد تا ابعاد زندگی شخصیت را ترسیم کند» (باقی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۱۸۸). این نوع زندگی‌نامه «تلفیقی از تخیل و حقیقت مطلق» است (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۱). در این رمان با دو داستان سروکار داریم: یکی داستان زندگی و سرگذشت ابن‌عربی و دیگری داستان‌هایی که نویسنده در پایان هر بخش (سفر) از سرگذشت نسخه خطی او

روایت می‌کند که از همان قرن هفتم ه.ق (چند سال پس از مرگ ابن عربی) و به دست سودکین (شاگرد و مرید ابن عربی) آغاز می‌شود و تا قرن حاضر (قرن پانزدهم هجری قمری) ادامه می‌یابد. "ابوبکر محمد ابن عربی" در سال (۵۶۰ ه - ۱۱۶۵ م) در شهر مرسیه در اسپانیا به دنیا آمد و در سال (۶۳۸ ه - ۱۲۴۰ م) در شهر دمشق از دنیا رفت. شکل‌گیری حیات باطنی او بین اندلس و شرق جهان اسلام گذشت (ایزوتسو، ۱۳۷۲: ۳۸). معروف‌ترین لقب او، "محبی‌الدین" به معنای «زنده کننده دین» نمایانگر نقش ابن عربی در حیات بخشیدن به عرفان است. لقب دیگرش "شیخ اکبر" او را به عنوان بزرگ‌ترین رهبر معنوی زمان خودش معرفی می‌کند (همان: ۳۹). پدرش "علی ابن عربی" نزد ابن مردنیش از سپهسالاران و والیان خلیفه عباسی بود و با ابن رشد دوستی داشت. مادرش "نور" زنی پرهیزکار بود. دو خواهر داشت و دایی‌ها و عمویش از صوفیان مهم زمان خود بودند (قلیچ، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵). نخستین همسر او "مریم"، صاحب مقام کشف و شهود بود و در تحول معنوی ابن عربی تأثیر بزرگی داشت. "زینب"، دختر مریم و ابن عربی، نیز از زمان کودکی به مقام کشف رسیده بود. ابن عربی دو پسر به نام‌های "عمادالدین" و "سعدالدین" داشت که آن‌ها نیز اهل علم و عرفان بودند (جهانگیری، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴). "فاطمه قرطبی" نیز از نخستین کسانی بود که بر ابن عربی تأثیر بسیاری گذاشت (کاویانی، ۱۳۶۸: ۱۶). ابن عربی دوران زندگی اولیه خود را اسیر زرق و برق و جذابیت‌های زندگی در شهر اشبیلیه بود و آن دوران را "ایام جاهلیه" می‌خواند (عداس، ۱۳۸۷: ۷۸). او در هجده سالگی با همسر عارف خود، مریم ازدواج کرد. نصیحت‌های همسر و مادر، خواب‌هایی که درباره جهنم دیده بود و هم‌چنین مرگ پدرش - که خود پدر از آن خبر داده بود - عواملی بودند که او را به سوی زهد و تصوف کشاندند. او در ۲۱ سالگی به تصوف و عرفان روی آورد (برزگر خالقی، ۱۳۷۱: ۶).

درباره ابن عربی از زمان حیاتش تا کنون قضاوت‌های مختلفی شده است؛ به هر صورت او هر چه باشد، اما حقیقتی را درباره‌اش نمی‌شود انکار کرد و آن هم اینکه بیش از چهارصد جلد کتاب به او نسبت داده شده است (عداس، ۱۳۸۲: ۲۱). در میان آثار ابن عربی "فتوحات مکیه" و "فصوص الحکم" جایگاه ویژه‌ای دارد. فتوحات را در مکه و در سال ۵۹۸ شروع کرد و فصوص الحکم وصیت‌نامه فکری و عقیدتی او است (موحد، ۱۳۸۵: ۳۰). کتاب دیگرش دیوان "ترجمان الاشواق" را نیز به دلیل عشق و علاقه به نظام، دختر مکین‌الدین زاهر اصفهانی سرود (همان: ۳۴). در پاسخ به تهمت زندگان در مورد طرح عشق زمینی، سروده‌هایش را در ترجمان الاشواق دارای معانی عمیق عرفانی می‌داند

و تأکید می‌کند که ظاهر این قصیده‌ها ستایش دختر مکین‌الدین و باطن آن‌ها دارای اسرار و معانی پنهانی است (خزایی، ۱۳۸۸: ۲۲). ابن عربی مدعی است «کلام امثال وی چون از عالم امر نازل شده است تابع نظام واحدی است» (کاکایی، ۱۳۷۹: ۱۳۸)؛ یعنی مطالب در عمق و باطن به هم ارتباط دارند؛ هرچند در ظاهر آن‌ها این ارتباط دیده نشود.

در تصوف اسلامی عده‌ای علم را مانع از سیر و سلوک عرفانی می‌دانستند (شجاری، ۱۳۸۹ الف: ۲۰)؛ اما ابن عربی «علم را برتر از معرفت و عالم را کامل‌تر از عارف می‌داند» (همان: ۳۷) و «در زمینه‌های گوناگون از جمله الهیات، جهان‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و تفسیر قرآن تألیفات بسیار دارد» (کاوایی، ۱۳۶۸: ۱۷). او «هدف از سیر و سلوک را درک وحدت وجود می‌داند» (شجاری، ۱۳۸۹ ب: ۱۳۷) و معتقد است «رابطه خدا و جهان، رابطه ظاهر و مظهر و سایه و صاحب سایه است» (طاهریان، ۱۳۸۹: ۷۵)؛ بنابراین ابن عربی هدف از سیر و سلوک یا همان سفر عارف را رسیدن به اندیشه وحدت وجود و یگانگی خلق با خالق یا جهان با خدا می‌داند. زیرا سالک در سیر آفاقی درمی‌یابد که در سراسر هستی جز حق وجود ندارد و همه عالم مظاهر خدا هستند (فخار نوغانی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). وحدت وجود را می‌توان این‌گونه تعریف کرد که «جهان آفریده‌ای متمایز از خدا نیست» (استیس، ۱۳۷۵: ۲۱۴). درحالی‌که برخی ابن عربی را واضع نظریه وحدت وجود می‌دانند؛ اما معتقدند او این اصطلاح را در آثارش به کار نبرده و تنها از گزاره‌هایی شبیه به آن استفاده کرده است (چیتیک، ۱۳۸۴: ۲۵). اما او در دو کتاب "رساله فی تصوف" و "کتاب المعرفه" به این اصطلاح تصریح کرده است (بهارنژاد، ۱۳۸۶: ۴۳). بر اساس عرفان اسلامی انسان از آغاز آفرینش تا واپسین روز و رسیدن رستاخیز همواره در سفر است (العبادی، ۱۳۴۷: ۲۴۸).

رمان "الموت الصغیر" بر اساس سفرهای انفسی ابن عربی فصل‌بندی شده است. سفرهایی که گاه با پرنده خیال و در عوالم الخیال صورت گرفته اسن. نکته ای که علوان نیز به نیکی از زبان ابن عربی نقل می‌کند: ...سکنت خیالی کل لحظه من یومی و لیلیتی (علوان، ۲۰۱۷: ۳۱۲). این گونه به نظر می‌رسد که اساس زندگی ابن عربی و تحولات درونی و شخصیتی او بر مبنای سفرهایش بوده است؛ ضمن اینکه سفر و سیر و سلوک از مهم‌ترین ارکان عرفان نیز بوده؛ زیرا عارف با سفر در جهان بیرون از خود و سفر در جهان درون خویش، مرحله به مرحله پیش می‌رود تا به هدف خود که رسیدن به خودشناسی است، برسد. این اثر به بسیاری از زبان‌های زنده جهان از جمله فارسی برگردانیده شد و آقای امیرحسین الهیاری آن را با نام "گاه ناچیزی مرگ" به فارسی درآورده است.

در این مقاله سعی بر آن است تا سفرهای دوازده‌گانه ابن عربی در این رمان بر اساس نظریه سفر قهرمان کارول پیرسون که آن نیز دارای دوازده کهن‌الگو است بررسی شود. این کهن‌الگوهای دوازده‌گانه عبارتند از: معصوم، یتیم، جنگجو، حامی، جستجوگر، عاشق، ویرانگر، آفرینش‌گر، حاکم، جادوگر، فرزانه و لوده. کارول پیرسون پژوهشگر آمریکایی در زمینه ادیان، اسطوره‌ها و کهن‌الگوها در کتاب "بیداری قهرمان درون" اعتقاد دارد «مراحل سفر قهرمان به گونه‌ای دقیق با مراحل رشد روانی انسان هم‌تراز است. ابتدا خود را پرورش می‌دهیم؛ سپس با جان روبرو می‌شویم و سرانجام یک خویشتن منحصر بفرد را به دنیا می‌آوریم. سفر خود به ما یاد می‌دهد، چگونه در جهان ایمن و موفق باشیم؛ سفر جان به ما کمک می‌کند تا در نتیجه رویارویی با ژرف‌ترین اسرار زندگی، واقعی و اصیل شویم و سفر خویشتن راه را به ما نشان می‌دهد تا اصالت، قدرت و آزادی‌مان را دریابیم و ابراز کنیم» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۵۸). در مرحله خود چهار کهن‌الگوی معصوم، یتیم، جنگجو و حامی؛ در مرحله جان، چهار کهن‌الگوی جستجوگر، عاشق، ویرانگر، آفرینش‌گر؛ و در مرحله خویشتن چهار کهن‌الگوی حاکم، جادوگر، فرزانه و لوده فعال می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی درباره زندگی، اندیشه و آثار ابن عربی انجام شده است؛ ولی پژوهش‌هایی که به بررسی رمان رمان "گاه ناچیزی مرگ" (موت صغیر) پرداخته‌اند، یک پایان‌نامه و ۵ مقاله است که عبارت‌اند از: پایان‌نامه ارشد با عنوان «بررسی و تحلیل عناصر داستانی رمان موت صغیر» (۱۴۰۰)؛ سهیلا کاظم علیلو در این پایان‌نامه علاوه بر بررسی عناصر داستان در این رمان، آن را از لحاظ محتوایی نیز بررسی کرده است. مقاله «تحلیل روایه موت صغیر علی اساس المنهج النفسي (نظریات فروید و لاکن نمودجا)» (۱۴۰۰)؛ رضا ناظمیان، محمدهادی مرادی و هادی عزیزی در این مقاله، رمان موت صغیر را بر اساس رویکرد روانشناختی بررسی کرده‌اند. در مقاله دیگر با عنوان «بررسی کهن‌الگوی حاکم در رمان موت صغیر بر اساس نظریه پیرسون کی‌مار» (۱۴۰۰)؛ زهرا ایزدی و علی اسودی با بررسی شخصیت ابن عربی در رمان موت صغیر بر اساس نظریه پیرسون کی‌مار به این نتیجه می‌رسند که بین نظریه انسان کامل ابن عربی و کهن‌الگوی حاکم پیرسون کی‌مار ارتباط وجود دارد. در مقاله «بررسی شخصیت‌شناختی ابن عربی در رمان موت صغیر اثر محمدحسن علوان بر پایه کهن‌الگوی آنیما» (۱۴۰۰)؛ طاهره حیدری با بررسی رمان اثبات می‌کند که کهن‌الگوی آنیما در قالب معشوق، وتد، راهنما و... نمایان شده است. در مقاله‌ای دیگر «الاتصال غیر اللفظی فی روایه موت صغیر لمحمد

حسن علوان در اسه سیمپولوجیه» (۱۳۹۹)؛ عبدالاحد غیبی و همکاران این رمان را بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی بررسی کرده‌اند. مقاله «شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان موت صغیر اثر محمد حسن علوان» (۱۳۹۹)؛ یونس قربی با بررسی رمان به این نتیجه می‌رسد که نویسنده از انواع شخصیت‌ها استفاده کرده است و به شیوه‌های مختلفی آن‌ها را معرفی می‌کند. در این تحقیق سعی بر آن است تا سفرهای دوازده‌گانه ابن عربی در رمان گاه ناچیزی مرگ (موت صغیر) بر اساس نظریه سفر قهرمان پیرسون بررسی شود. از این نظر موضوع تحقیق، تازگی دارد و با پژوهش‌های پیشین متفاوت است.

۳. بررسی سفرهای ابن عربی در رمان گاه ناچیزی مرگ

رمان "گاه ناچیزی مرگ" در ۱۲ فصل نوشته شده که نویسنده به جای واژه "فصل"، از واژه "سفر" استفاده کرده است و سفر آخر را به جای سفر دوازدهم، سفر پایانی می‌نامد. دلیل انتخاب عدد ۱۲ می‌تواند اشاره‌ای باشد به کامل شدن و دوباره از نو آغاز شدن؛ مانند ۱۲ ماه سال و ۱۲ برج فلکی که پس از طی کردن آن‌ها، سال از نو شروع می‌شود؛ به ویژه اینکه در سفر اول ابن عربی از مادر زاییده می‌شود و در سفر پایانی از دنیا می‌رود. ابن عربی در تمام دوران میان تولد و مرگ (سفر اول و سفر پایانی) در سفر است: «از زمانی که خداوند مرا در مرسیه به دنیا آورد تا زمانی که در دمشق جانم را ستاند در سفر بودم» (علوان، ۱۳۹۷: ۱۹). هر کدام از این سفرها، از چند بخش تشکیل می‌شوند که در مجموع، کل رمان از ۱۰۰ بخش تشکیل شده است. در یک بخش (بخش نخست)، ابن عربی پنجاه ساله که چهار و تد خویش را یافته است، می‌خواهد داستان سرگذشتش را شروع کند، ۸۸ بخش مربوط به سرگذشت ابن عربی و ۱۱ بخش (بخش پایانی هر سفر، از سفر اول تا یازدهم) روایت‌هایی مربوط به دست به دست شدن نسخه خطی او است. سفر پایانی، تنها فصل کتاب است که روایتی از نسخه خطی ندارد و لحظاتی پس از مرگ ابن عربی، رمان به پایان می‌رسد.

۳.۱. سفر اول: کهن‌الگوی معصوم

بر اساس سفرهای دوازده‌گانه پیرسون، نخستین کهن‌الگو در مرحله خود (اولین مرحله از مراحل سه‌گانه) معصوم است. به عقیده پیرسون، معصوم شخصیت و نقش اجتماعی مثبت دارد و با اجتماع سازگار است (پیرسون، ۱۳۹۴: ۷۰). در سفر اول ابن عربی از مادر زاده می‌شود. «زهدان‌ها وطن ما

بودند و با زاده شدن، از آن‌ها دور شدیم» (علوان، ۱۳۹۷: ۷). از همان آغاز کودکی و سفر اول که ابن عربی از رحم مادر در شهر مرسیه به دنیا می‌آید و اولین سفر او محسوب می‌شود «فراق آن برزخ نخستین، آن زهدان گرم و خلوت، ماتم اول من بود و توشه آغاز سفرم. چه ماتمی بالاتر از اینکه از آن برزخ کشف در کشف به دنیایی بیایی که یکسره جهل در جهل است» (همان: ۸) با حضور قابله‌اش "فاطمه" و توصیه‌های او که تأثیر بسیاری بر ابن عربی داشت، همراه است: «روزی نبود که انگشت بر سینه‌ام نگذارد و به قلبم اشاره نکند که: این را پاک نگه‌دار!» (همان). پیش از یک سالگی بدون اینکه بیفتد، راه می‌رود و فاطمه پیش‌گویی می‌کند که زمان‌های درازی در عمرش را در سفر خواهد بود (همان: ۱۹). در همان سال‌های اول زندگی ابن عربی، ابن مردنیش والی مرسیه با موحدین صلح می‌کند و دروازه‌های شهر مرسیه را باز می‌کنند و موحدین که شهر را محاصره کرده بودند به مرسیه وارد می‌شوند. اهالی مرسیه با موحدین رابطه دوستانه‌ای پیدا می‌کنند و ابن مردنیش می‌میرد و این بهانه‌ای می‌شود برای سفر خانواده ابن عربی به اشبیلیه (همان: ۳۲-۳۵). در این سفر فاطمه نیز که عازم قرطبه است، تا میانه راه با آن‌ها همسفر می‌شود و در همین فرصت ابن عربی را از اوتاد چهارگانه آگاه می‌کند و به او تأکید می‌کند که «یکی از اوتاد چهارگانه قطعاً در اشبیلیه است» (همان: ۳۶) و او را به مداومت در پاک نگه‌داشتن قلبش سفارش می‌کند تا اوتاد او را بیابند. این سفر با توصیف یک چوپان پیر از شهر اشبیلیه تمام می‌شود (همان: ۴۱-۴۲)؛ بنابراین در این اولین سفر ابن عربی در مرحله معصومیت قرار دارد و تنها به راهنمایی‌های فاطمه برای شروع عزیمت توجه دارد.

۳.۲. سفر دوم: کهن‌الگوی یتیم

در سفر دوم، فاطمه از ابن عربی جدا شده و به قرطبه رفته است؛ پس ابن عربی حمایت‌ها و راهنمایی‌های او را دیگر ندارد و به نوعی با از دست دادن توصیه‌ها و حمایت‌های فاطمه، یتیم می‌شود. دیگر باید هر آنچه را که در پی آن است در درون خویش بیابد و به دعوت آغاز سفر قهرمانی خویش پاسخ دهد (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۲۵) آن‌ها در سفر دوم به اشبیلیه می‌رسند و در خانه‌ای که والی اشبیلیه به پدر ابن عربی می‌دهد، ساکن می‌شوند. پدر ابن عربی در اشبیلیه نیز مانند مرسیه شغل درباری دارد و کاتب دربار می‌شود. ابن عربی در این شهر به حلقه درس رئیس فقهای شهر می‌رود (علوان، ۱۳۹۷: ۵۲-۵۸). پدر ابن عربی سعی دارد شنا، تیراندازی و اسب‌سواری را به او یاد دهد؛ اما ابن عربی به این کارها علاقه ندارد و پدرش را در پی ظواهر می‌داند؛ درحالی‌که خود در پی باطن است؛ زیرا او اعتقاد دارد: «شنا غوطه‌ور شدن در ملکوت الهی است و تیراندازی، گفتن حقیقت به

هنگام ترس و اسب‌سواری سفر برای کسب علوم» (همان: ۶۳). ابن عربی بیشتر وقتش را در اشبیلیه در حلقه‌های درس می‌گذراند و با یوسف الکومی آشنا می‌شود و در مسیر سلوک قرار می‌گیرد. در همین حلقه‌های درس با احمد الحریری آشنا می‌شود که یکی از بهترین دوست‌های ابن عربی می‌شود. یوسف الکرمی از بین شاگردان خود، ابن عربی و الحریری را به کوه منتیار فرامی‌خواند و در آن‌جا رسالهٔ قشیری را می‌خوانند. الحریری قادر به خواندن است؛ اما ابن عربی نمی‌تواند رسالهٔ قشیری را بخواند و پیر او را نزد خود نگه می‌دارد و دوباره از او می‌خواهد که رساله را بخواند و این‌بار ابن عربی می‌تواند بخواند (همان: ۷۷-۸۰) شیخ می‌گوید: «بار اول دست خود را بستم و تو سعی کردی و نمی‌توانستی و اکنون دستم را باز کردم و تو خواندی و شد» (همان: ۸۰). در این سفر ابن عربی در مسیر سلوک قرار می‌گیرد و در طی یک هفته که در کوه منتیار اقامت دارد، غذایش تنها یک مشت خرما و انجیر خشک است و رسالهٔ قشیری را در همین یک هفته از بر می‌کند (همان: ۷۹-۸۱).

۳.۳. سفر سوم: کهن‌الگوی جنگجو

در سومین کهن‌الگو از مرحلهٔ خود، پیرسون اعتقاد دارد «هدف این فراخوان یافتن راهی برای زندگی است که اهمیت و عمق بیشتری داشته باشد» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۲۸)؛ یعنی فرد شجاعانه در راه رسیدن به اهدافی که برای خود در مسیر زندگی تعیین کرده است، مبارزه می‌کند. به عبارت دیگر خواهان معنایی ژرف‌تر برای زندگی است و در این راه تلاش و مبارزه می‌کند. در سومین سفر ابن عربی، برادر خلیفهٔ اشبیلیه می‌میرد و پدر ابن عربی به مراکش سفر می‌کند؛ اما ابن عربی را که حالا پانزده ساله شده است، با خود نمی‌برد. ابن عربی همچنان در اشبیلیه است. حریری او را با بازار کتاب‌فروشان آشنا می‌کند و در آن‌جا فردریک را می‌بیند و به حلقهٔ درس او می‌پیوندند که از هر ملیت و نژادی به آن می‌آید. ابن عربی و حریری نزد فردریک هفت جام شراب به نیت سفر به مشرق می‌نوشند؛ زیرا ابن جبیر هفت جام نوشیده بود. ابن جبیر غرناطی پیرمرد پرهیزکاری که والی غرناطه او را مجبور به خوردن هفت جام شراب می‌کند و در عوض هفت جام پر از دینار زر به او می‌دهد و ابن جبیر تصمیم می‌گیرد به مکه برود و دینارها را به عنوان کفاره بدهد (علوان، ۱۳۹۷: ۸۹-۱۰۰). در این سفر، ابن عربی با کاروانی که پدرش رئیس آن است، به قرطبه می‌روند. والی قرطبه دسته‌ای را به استقبال آن‌ها می‌فرستد و آن‌ها را به قصر می‌برد. پدر ابن عربی می‌خواهد که او کاتب یکی از والیان شود؛ اما ابن عربی نمی‌خواهد و ولی خدا بودن را به نشست و برخاست با سلاطین ترجیح می‌دهد. (همان: ۱۰۱-۱۰۴) که بیانگر این است که رویایی برای زندگی دارد و می‌خواهد مطابق آن

پیش برود. او در قرطبه به دیدار فاطمه می‌رود و به فاطمه می‌گوید: «هنوز وتد خود را نیافته‌ام» و دل خود را «با اخلاق نیک، سیرت زیبا و نیت درست» پاک کرده‌ام. فاطمه می‌گوید: «این نیمی از پاکی است پسر... باید قلبت را آماده کنی تا با هر چیزی مواجه شود» (همان: ۱۰۵)؛ به عبارتی دیگر یعنی همان مبارزه برای رسیدن به معنایی ژرف‌تر در زندگی.

آن‌ها دوباره به اشبیلیه برمی‌گردند. پرتغالی‌ها به **شنتفیله** حمله می‌کنند و در اشبیلیه همه آماده جنگ می‌شوند؛ اما در این میان ابن عربی و حریری دوباره به مزرعه فردریک می‌روند و در آن‌جا شراب می‌خورند و می‌رقصند و در عین مستی وضو می‌گیرند و نماز می‌خوانند (همان: ۱۱۲-۱۲۱)؛ همه این موارد بیانگر این است که ابن عربی برخلاف دیگران رفتار می‌کند و پیگیر خواسته‌های خود است.

خلیفه اشبیلیه، فقه مالکی را منع می‌کند و ابن عربی که از این اوضاع و نبود کتاب ناامید است، باز هم به منزل فردریک می‌رود و شراب می‌نوشد و مست می‌شود. اما این بار به خود می‌آید و پشیمان می‌شود. در تاریکی می‌دود و لباس‌های پنبه‌ای و نرم خود را با لباس‌های کهنه چوپانی عوض می‌کند و به گورستان می‌رود. به گوری وارد می‌شود و قرآن می‌خواند و ۵ روز در آن گور می‌ماند. به عقیده خودش خدا خواسته که مست شود تا سزاوار توبه گردد (همان: ۱۲۸-۱۳۶).

در همین سفر سوم است که ابن عربی برخلاف میلش کاتب خلیفه می‌شود و با مریم ازدواج می‌کند (همان: ۱۳۷) و زینب (فرزند مریم و ابن عربی) به دنیا می‌آید (همان: ۱۵۴) و چندی بعد، فاطمه می‌میرد (همان: ۱۵۵).

خلیفه از ابن عربی می‌خواهد که با او به مراکش سفر کند؛ اما خلیفه در بین راه بیمار می‌شود و آن‌ها مجبور می‌شوند هفت ماه در فاس بمانند. در فاس ابن عربی به حلقه‌های درس می‌رود و اولیای الهی را می‌بیند و با آن‌ها خلوت می‌کند و تجربه‌های جدید روحانی به دست می‌آورد (همان: ۱۴۸-۱۵۳). بار دیگر به اشبیلیه باز می‌گردد و پشیمان از اینکه قلبی را که فاطمه سفارش به پاکی‌اش کرده بود با نشست و برخاست با خلیفه و خوردن غذاهای قصر و قبول هدایا آلوده کرده است، دوباره به گورستان پناه می‌برد تا خود را پاک کند و شایسته جذبۀ الهی گردد. شش ماه هر غروب به گور می‌رود و تا پگاه صبح در گور می‌نشیند. یک شب یوسف الکومی را در گورستان می‌بیند و ۷۶ شب را با او می‌گذراند (همان: ۱۵۶-۱۵۷). کومی به او می‌گوید: «تد اول تو هستم و وتد دوم تو در

آفریقااست. پس به سوی او برو تا قلبت استوار گردد» (همان: ۱۵۸) و سفر سوم ابن عربی با یافتن وتد اولش به پایان می‌رسد.

در سفر سوم ابن عربی، کهن‌الگوی جنگجو بسیار پررنگ است. از توبه‌های طاقت‌فرسای او تا سرپیچی از خواسته پدرش؛ و با وجود مستی نماز خواندن و در راه خود بودن. او در راه اعتقاداتش و معنایی که در زندگی در پی آن است می‌جنگد.

۳.۴. سفر چهارم: کهن‌الگوی حامی

کهن‌الگوی حامی، چهارمین و آخرین کهن‌الگوی مرحله خود است. حامی به دنبال آن است تا جهان را به مکانی بهتر و امن‌تر برای دیگران تبدیل کند و از دیگران حمایت کند (پیرسون، ۱۳۹۴: ۴۱۴). در سفر چهارم، ابن عربی زمانی که در سفر برای یافتن وتد دوم است، مادرش از دنیا می‌رود و وقتی از سفر بازمی‌گردد، پدرش را هم از دست می‌دهد (علوان، ۱۳۹۷: ۱۶۵ - ۱۷۰). خلیفه از او می‌خواهد که همراه او به مراکش برود و منشی‌اش باشد؛ ابن عربی ابتدا نمی‌پذیرد؛ اما برای اینکه فرصتی به‌دست آمده تا وتد دوم را بیابد، قبول می‌کند و همراه همسر و فرزند و خواهرانش به مراکش می‌روند. (همان: ۱۷۳ - ۱۷۵). در همین سفر، با بدر (یار، شاگرد، مرید و خدمت‌گزار وفادار ابن عربی) در حلقه درس خودش آشنا می‌شود. ابن عربی با بدر به مرسیه می‌روند. خانه کودکی‌اش را می‌فروشد. سهم خواهرانش را کنار می‌گذارد و سهم خود را در بازار مرسیه به فقیران می‌دهد (همان: ۱۸۱ - ۲۰۶). ابن عربی در سفر چهارم برای خواهران کوچک‌تر از خود که پدر و مادر را از دست داده‌اند، نقش حامی را می‌گیرد و آنان را چون فرزندان خویش با خود همراه می‌کند و سهم ارثیه‌شان را از پدر و مادرشان برایشان کنار می‌گذارد.

۳.۵. سفر پنجم: کهن‌الگوی جستجوگر

جستجوگر پنجمین کهن‌الگو از کهن‌الگوهای دوازده‌گانه و نخستین کهن‌الگو از مرحله (دوم) "جان" است. در سفر پنجم، ابن عربی به هر جا که می‌رود و هر کاری که می‌کند، ذهنش در پی یافتن وتد دوم خویش است. شروع به نوشتن کتابی جدید می‌کند تا ذهنش را مشغول کند. در این هنگام خلیفه جدید مراکش، ابن عربی را از تدریس در مساجد منع می‌کند. او خوابی را که در آن پرنده‌ای به او فرمان داده تا با مردی از مراکش به مکه سفر کند، برای همسرش مریم تعریف می‌کند و مریم می‌گوید که آن مرد را می‌شناسد و همه این‌ها بهانه‌ای برای سفر بعدی ابن عربی می‌شود. آن مرد "ابوبکر

حصار "ریاضی دانی است که چهار سال منتظر ابن عربی بوده است. ابن عربی با مریم و زینب و بدر و حصار راهی مکه می‌شوند و در مسیر چند ماه در بجایه (زادگاه مریم) می‌مانند. در بجایه کتابی می‌نویسد که حصار آن را "انشاء الدوائر و الجداول" می‌نامند. مریم و زینب در بجایه می‌مانند و ابن عربی و و حصار از راه دریا به قاهره می‌روند. در قاهره به دیدن حریری می‌رود و می‌بیند "خیاط" برادر حریری فلج شده است. حصار در قاهره از دنیا می‌رود و به مکه نمی‌رسد. ابن عربی در این سفر و تد دوم خویش را می‌یابد که همان برادر افلیح حریری است؛ البته و تد اصلی مرده است و خیاط وارث او است. خیاط به ابن عربی سفارش می‌کند که سفرش به مکه را کامل کند (همان: ۲۱۸-۲۴۵).

۳.۶. سفر ششم: کهن‌الگوی عاشق

ششمین کهن‌الگو، کهن‌الگوی عاشق است. ابن عربی در سفر ششم، به نظام دختر زاهر اصفهانی دل می‌بازد و عاشق او می‌شود. ابن عربی و بدر به مکه می‌رسند و اولین حج خود را انجام می‌دهند. بعد از آن، ابن عربی بدر را به بجایه می‌فرستد تا مریم و زینب را بیاورد. زینب در راه مکه جانش را از دست می‌دهد. مریم بعد از مرگ زینب نسبت به ابن عربی احساس ناخوشایندی پیدا می‌کند و او را ترک می‌کند و به بجایه برمی‌گردد. ابن عربی در مکه به حلقه‌های درس حنبلی می‌رود. با مکین‌الدین زاهر اصفهانی آشنا می‌شود و به حلقه‌های درس او نیز می‌رود. پس از آن، ابن عربی برای آموختن بیشتر، نزد خواهر زاهر، فخرالنساء می‌رود که به علت پیری حلقه‌های درسش را تعطیل کرده است. در آن جا با نظام دختر زاهر آشنا می‌شود و برای نخستین بار و حتی آخرین بار عاشق می‌شود. ابن عربی و نظام با هم برای درس نزد فخرالنساء می‌رفتند و این درس برای ابن عربی هم درس عشق بود و هم درس عقل. او عشق و دلتنگی‌هایش نسبت به نظام را به صورت شعر درمی‌آورد و نام کتاب را "ترجمان الاشواق" می‌گذارد. ابن عربی در این دوران، در میان تمام احساس‌های خویش سردرگم شده است. و سرانجام از عشق خود به نظام می‌گوید (همان: ۲۵۴-۲۸۱).

۳.۷. سفر هفتم: کهن‌الگوی ویرانگر

کهن‌الگوی ویرانگر قهرمان را به رهایی از دلبستگی‌ها ترغیب می‌کند و آنچه برای قهرمان ارزشمند است، از او می‌گیرد (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۴۶). در سفر هفتم، ابن عربی از نظام خواستگاری می‌کند؛ اما نظام درخواست ازدواج او را نمی‌پذیرد و او را از خود می‌رانند. ابن عربی چهل ساله که عمرش را تباه

شده و بی‌حاصل و در گمراهی سپری شده می‌بیند، به قصد توبه، شروع به طواف می‌کند. او در این میان، ناامید می‌شود و شاگردانش را رها و درس را تعطیل می‌کند و از نوشتن کتاب فتوحات مکیه دست می‌کشد. بی‌هدف و سرگردان است (علوان، ۱۳۹۷: ۲۹۴-۳۰۶). اسحق قونوی که در این سفر با ابن عربی آشنا شده است، به او توصیه می‌کند «تا زمانی که دلت پاک نشود، خداوند وتد دیگری را آشکار نخواهد کرد» (همان: ۳۰۸).

ضمن اینکه او در این سفر به‌خاطر نوشتن کتاب ترجمان‌الاشواق مورد سرزنش پدر نظام قرار می‌گیرد. یک سال بعد از اینکه ابن عربی مکه را ترک می‌کند و به دمشق می‌رود، نامه‌ای از پدر نظام به او می‌رسد که او را به‌خاطر نوشتن ترجمان‌الاشواق سرزنش می‌کند؛ زیرا اهل مکه او و دخترش را رانده‌اند و آن‌ها مجبور به ترک مکه شده‌اند؛ چون ابن عربی نام نظام را در شعرهایش آورده است (همان: ۳۱۲-۳۲۰). بنابراین در این سفر، کهن‌الگوی ویران‌گر فعال شده است و ابن عربی، علاوه بر طرد شدن از طرف معشوق و دل‌کندن و رفتن از آن دیار، از درس و شاگردان و نوشتن کتاب نیز دست می‌کشد و سرگردان و راهی‌دیاری دیگر می‌شود و حتی مورد سرزنش هم قرار می‌گیرد.

۳.۸. سفر هشتم: آفرینش‌گر

این کهن‌الگو زمینه‌ای را مهیا می‌کند که انسان سرنوشت خویش را از نو بسازد و در این راه با کمک تخیل و خلاقیت آنچه را که لازم است کشف کند (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۹۸). ابن عربی در سفر هشتم، لازم دید برای دفاع از خود و نظام، شرحی بر ترجمان‌الاشواق بنویسد و از «نشانه‌ها و رموز الهی و الهامات روحانی و مناسبات آسمانی» پنهانی آن بگوید (علوان، ۱۳۹۷: ۳۲۷). او که حالا از قضاوت‌ها دلش گرفته است، برای آنکه اندوه دلش کم شود به شهرهای حلب، حماه، موصل و ماردین سفر می‌کند. در حلب او را به‌خاطر ترجمان‌الاشواق به مسجد راه نمی‌دهند. ابن عربی این اتفاق را نشانه سفر می‌بیند و تصمیم می‌گیرد برای دیدار خیاط و حریری به قاهره برود. در قاهره او را به‌خاطر آنکه خود را خاتم‌الاولیاء می‌داند و اولیاء را برتر از پیامبران می‌داند و به‌خاطر عقیده یکی دانستن خالق و مخلوقات به زندان می‌برند. وقتی در زندان است، وارد مکاشفات غیبی می‌شود و سفرهایش قطع نمی‌شود. او در عالم کشف به هر جا که می‌خواهد سفر می‌کند و قلبش در جهان و در میان مردگان و زندگان و تمام شیوخی که شوق دیدارشان را داشته در گردش است. در محکمه، شخصی به نام ابوالحسن بجایی او را شفاعت می‌کند و ضمانت می‌کند که ابن عربی پس از آزادی قاهره را ترک خواهد کرد. ابن عربی را آزاد می‌کنند. ابوالحسن بجایی به ابن عربی سفارش می‌کند که به بغداد

برود؛ زیرا وتد سوم در بغداد منتظر او است. ابوالحسن همان وتد دوم ابن عربی است که پیش از دیدار با او، مرده است و وظیفه داشته که او را از زندان برهاند و به سمت وتد سوم بفرستد. او پس از اینکه به ابن عربی توصیه می‌کند که قلبش را پاک نگه دارد به گورش باز می‌گردد (همان: ۳۲۹-۳۴۵). در همین سفر، ابن عربی با سودکین آشنا می‌شود و سودکین در سفر بغداد و تا پایان عمر همراه او می‌ماند. آن‌ها به بغداد می‌روند و در آن‌جا حلقه‌های درس برگزار می‌کند. ابن عربی در بغداد خبر درگذشت شیخ زاهر را که چندی پیش با دخترش به بغداد آمده بودند، می‌شنود. پس به دیدار نظام می‌رود و دوباره از عشق خود به او می‌گوید و درخواست ازدواج می‌کند؛ اما نظام با وجود اینکه عاشق ابن عربی است، باز هم درخواست او را رد می‌کند (همان: ۳۴۷-۳۶۷) و به او می‌گوید: «من وتد سوم تو هستم... وتد چهارم، آخرین وتد در ملطیه منتظر توست. به آن‌جا برو تا قلبت آرام گیرد» (همان: ۳۶۸).

۳.۹. سفر نهم: کهن‌الگوی حاکم

در کهن‌الگوی حاکم، قهرمان نسبت به دیگران احساس مسئولیت می‌کند و به یک وحدت درون خویشتن می‌رسد (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۲۳). در سفر نهم، ابن عربی توشه سفر به ملطیه را فراهم می‌کند؛ اما تردید دارد؛ چون در بغداد روح ناآرامش، آرام گرفته بود. تصمیم می‌گیرد از راه شمال به ملطیه برود؛ ولی به دلیل جنگ میان موصل و گرجستان، مجبور می‌شود از راه حلب؛ یعنی از غرب برود و مدتی را در حلب می‌ماند. در حلب، خوابی می‌بیند که تعبیر آن ازدواج است. در این شهر با فاطمه که همسرش در جنگ شهید شده است، ازدواج می‌کند. سپس ابن عربی به قصد رفتن به دمشق، سفر می‌کند؛ اما میان راه کشفی بر او نازل می‌شود و قاطرش او را به بقاع می‌برد. همان‌طور که قصد رفتن به ملطیه داشتند؛ اما سر از حلب درآوردند، این‌بار هم قصد رفتن به دمشق دارند؛ ولی به بقاع می‌رسند. در بقاع پیرمردی که ابن عربی او را در کشف الهی خویش دیده بود، در غاری منتظر آن‌هاست. ابن عربی به همراه بدر و سودکین نزد او می‌روند. پس از آن، ابن عربی به ملطیه سفر می‌کند و در آن‌جا اسحق به دیدار او می‌آید. اسحق زمانی که می‌خواهد به جنگ برود، همسرش صفیه و فرزندشان محمد (صدرالدین قونوی) نزد ابن عربی و همسرش می‌مانند. فاطمه (دومین همسر ابن عربی)، فرزندی به دنیا می‌آورد که نام شوهر شهید فاطمه را برای او انتخاب می‌کنند و او را عمادالدین می‌نامند (علوان: ۱۳۹۷: ۳۷۴-۴۱۵).

۳.۱۰. سفر دهم: کهن‌الگوی جادوگر

در این سفر با پیدا شدن شمس تبریزی در زندگی ابن عربی به عنوان و تد چهارم، با شخصیت متفاوتی از صوفیان و عارف‌های دیگر مواجه هستیم که چیزی از خود نمی‌گوید، خانقاه را به‌خاطر غذاهایش دوست دارد و در بازار فال می‌گیرد.

سفر دهم، فصل پرماجرایی از زندگی و سرگذشت ابن عربی است. حلقه‌های درس او، در صحن بزرگ مسجد جامع ملطیه برگزار می‌شود و از ملیت‌های گوناگون شاگرد دارد. در همین اوضاع و احوال، همسر شهید فاطمه که در واقع اسیر شده و شهید نشده بوده است، پیدایش می‌شود و ابن عربی با بحرانی جدی روبرو می‌شود و این اتفاق را آزمون الهی می‌داند. ابن عربی با فاطمه و عماد (همسر فاطمه) به توافق می‌رسند که فاطمه و ابن عربی از یکدیگر جدا شوند؛ با این شرط که فاطمه و شوهرش به‌خاطر عمادالدین (فرزند فاطمه و ابن عربی) در ملطیه بمانند. پس از این ماجرا، ابن عربی برای یافتن آرامش روانی، همراه با اسحق دو سفر به قونیه و سیواس می‌رود و اسحق می‌میرد. پس از مرگ اسحق، ابن عرعداسبی با صفیه (همسر اسحاق که پس از مرگ شوهرش، با ابن عربی ازدواج می‌کند و صدرالدین فرزندخوانده او می‌شود. در همین فصل است که بدر می‌میرد و سعدالدین (فرزند صفیه و ابن عربی) متولد می‌شود (همان: ۴۲۲ - ۴۵۱). پس از آن، ابن عربی برای اعتکاف به همراه سودکین به خانقاهی بیرون از ملطیه می‌روند و در آن‌جا با درویشی اهل خوی آشنا می‌شوند که آن حلقه را اداره می‌کند؛ اما نه کسی طریقتش را می‌داند و نه کسی شیخش را می‌شناسد و هرگاه می‌پرسند از کجا آمده‌ای؟ می‌گوید: «از پیش خدا» و هرگاه می‌پرسند: کجا می‌روی؟ می‌گوید: «پیش خدا». روزی ابن عربی از او می‌پرسد: «در خانقاه چه می‌کنی؟!» و او پاسخ می‌دهد: «به‌خاطر غذاهایش که لذیذند! لذیذ»؛ از فردای آن روز درویش دیگر به خانقاه نمی‌آید (همان: ۴۵۲) و همه فکر می‌کنند که او یک غیرصوفی و از مردمان عادی بوده است؛ اما کشفی بر ابن عربی نازل می‌شود: «به‌به! مبارکت باد ای شیخ اکبر! ای یاقوت سرخ! و تد چهارم تو از نزدت رفت و تو بی‌خبر ماندی!» (همان: ۴۵۳). ابن عربی به ملطیه بازمی‌گردد و سودکین برای او خبر می‌آورد که آن درویشی که در خانقاه دیده بودند، در بازار فال‌گیری می‌کند. آن‌ها نزد او می‌روند و آن درویش می‌گوید که و تد چهارم ابن عربی است (همان: ۴۵۴ - ۴۵۶).

در سفر دهم، "شمس تبریزی" که و تد چهارم ابن عربی است به او توصیه می‌کند که قلب خود را با عشق پاک نگه‌دارد (همان: ۴۵۶) و می‌گوید: «هر چه می‌خواهی بکن و هر که می‌خواهی باش. خداوند

قلب تو را به چهار میخ کشید و از این پس، دیگر نخواهی لغزید» (همان: ۴۵۷) و به او سفارش می‌کند: «هر وقت سرگردان شدی سفر کن» (همان). شمس قصد رفتن دارد که ابن عربی اعتراض می‌کند که با سه وتد پیشین وقت گذرانده و از آن‌ها آموخته است. شمس پاسخ می‌دهد: «از من چیزهای بهتری آموخته‌ای» (همان) و در جواب ابن عربی که «چه آموخته‌ام؟» (همان) پاسخ می‌دهد: «عشق...» (همان) و «هر کجا باشی، من هم با تو خواهم بود؛ چرا که تو به عشق ایمان داری. مذهب ما عشق است و عشق زنجیری است که قلوب خلق را به هم متصل می‌کند و اگر حلقه‌ای گسست حلقه دیگری جای آن را خواهد گرفت» (همان: ۴۵۸). شمس در همین دیدار کوتاه در بازار و با کلامی مختصر، آنچه را که لازم است به ابن عربی می‌گوید و می‌رود.

۳.۱۱. سفر یازدهم: کهن‌الگوی فرزانه

کهن‌الگوی فرزانه «به ما کمک می‌کند تا با واقعیت زندگی روبرو شویم، به فراسوی خویشتن کوچکمان برویم و با حقایق کیهانی یکی شویم» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۱۱۴). در این سفر، ابن عربی که پس از یافتن چهار وتد خویش به چهار میخ کشیده شده و به یگانگی با حقایق کیهانی رسیده است، یک سال کامل خلوت می‌کند و به جز چوپانی که برایش آب و غذا می‌آورد، کسی را نمی‌بیند. او به این یقین رسیده است که تنها رفیق او، خداوند است «و راه تنها به سمت او می‌رود» (علوان، ۱۳۹۷: ۴۶۴). پس از آن تصمیم می‌گیرد که بار دیگر سفر کند و به دمشق که محل فرود عیسی (ع) در قیامت است برود؛ زیرا اعتقاد دارد که توبه‌اش عیسوی بوده است. ابن عربی در دمشق حلقه درس برگزار می‌کند؛ اما قاضی‌القضات دمشق از او می‌خواهد درباره گفته‌هایش درمورد ایمان فرعون و الوهیت بت‌ها میانه‌روی کند و سبب تحریک عوام نشود. هم‌چنین پادشاه او را احضار می‌کند که فقیهان نسبت به خطرات و گمراهی مطالب کتاب فصوص‌الحکم هشدار داده‌اند؛ اما ابن عربی می‌گوید که تنها برای آنکه در محل گام‌های مبارک عیسی و فرودگاه او بمیرد به دمشق آمده است. در این سفر او به ۶۳ سالگی رسیده است و این سن را کمال عمر می‌داند؛ زیرا عمر پیامبر در این سن به پایان رسیده است؛ پس تصمیم دارد به حلقه‌های درس برود و هر چه می‌داند بگوید و هر چه خداوند برایش کشف کرده است، بنویسد (همان: ۴۶۵ - ۴۷۸).

۳.۱۲. سفر پایانی: کهن‌الگوی لوده

کهن‌الگوی لوده با انرژی گستاخانه‌ای برای طبقه‌بندی‌ها و حد و مرزهای اجتماعی ارزش و اعتباری قائل نمی‌شود (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۸۸). ابن عربی نیز در این آخرین سفر که به مرگ او منجر می‌شود، حاضر به بازگشت از حرف‌ها و اعتقاداتش نمی‌شود و به خواسته حاکمان عمل نمی‌کند؛ به عبارتی او برای ملزومات اجتماعی اهمیتی قائل نمی‌شود و حتی در این راه سختی را به جان می‌خرد. در سفر پایانی، ابن عربی در دمشق سخت‌ترین دوران زندگی‌اش را می‌گذراند. به هفتاد سالگی می‌رسد و علاوه بر پیری، دچار فقر و تهی‌دستی می‌شود. شکایت‌ها علیه او به قاضی افزایش می‌یابد و مستمری او قطع می‌شود. دیگر به خانقاه نمی‌رود و برای امرار معاش مجبور به کارگری می‌شود؛ اما چون پیر و خمیده است، کسی او را برای کار نمی‌برد. به عنوان سرایدار همراه با خانواده‌اش به مزرعه‌ای می‌روند و روزهای آخر عمرش را با وجود پیری و ناخوش‌حوالی به سرایداری می‌گذرانند. با آنکه می‌داند اگر از حرفش بازگردد، مستمری‌اش را چند برابر می‌کنند و سکه و زر به او می‌بخشند؛ اما باز هم این کار را نمی‌کند؛ زیرا بازگشت از اعتقادات و حرف‌هایش برای او از کار کردن در مزرعه سخت‌تر و تلخ‌تر است. او برای امور دنیایی یا رفاه زندگی حاضر به همراه شدن با خواسته‌های حاکمان نمی‌شود و تنها منتظر مرگ و رفتن از این جهان است. سرانجام ابن عربی در جمع معترضانی که به حکومت اعتراض داشتند، با برخورد تازیانه یکی از نظامیان به شانه‌اش زیر پای معترضان می‌افتد و همین سبب مرگ او می‌شود. همان‌طور که نویسنده لحظات پیش از تولد ابن عربی را از زبان او توصیف می‌کند، لحظات پس از مرگ هم از زبان او توصیف می‌شود. او می‌تواند ببیند تا زمانی که صورتش را با کفن می‌پوشانند و می‌تواند بشنود تا زمانی که خاک را در گور روی او می‌ریزند؛ اما تنها صدایی که پس از ریختن خاک گور هم قطع نمی‌شود، صدای گریه‌های سودکین است (علوان، ۱۳۹۷: ۴۹۲-۴۹۸). «واژه سفر در ادبیات عرفانی گاهی مترادف با واژه مرگ به کار رفته است؛ چرا که در تفکر و اندیشه عرفانی، مرگ نیز سفری است از جهان فانی به سرای باقی» (آریان، ۱۳۸۸: ۱۷۳). داستان زندگی و سرنوشت ابن عربی با مرگ او به پایان می‌رسد و این فصل، تنها فصل کتاب است که روایتی از نسخه خطی ندارد. با مرگ ابن عربی، یعنی آخرین سفر او، رمان به پایان می‌رسد.

۴. نتیجه‌گیری

سفرهای دوازده‌گانه ابن عربی در رمان الموت الصغیر یا گاه ناچیزی مرگ، با "نظریه سفر قهرمان" پیرسون مطابقت بسیار دارد. دوازده کهن‌الگویی که پیرسون در این نظریه معرفی می‌کند به همان ترتیبی که او نام می‌برد با فصل‌های (سفرهای) این رمان هم‌سانی دارد. سفر اول که به دنیا آمدن و

پا گذاشتن ابن عربی از رحم مادر به این جهان است با کهن‌الگوی معصوم مطابقت دارد؛ هم‌چنین در سفر دوم، ابن عربی با جدا شدن از دایه‌اش "فاطمه" کهن‌الگوی یتیم را تجربه می‌کند. در سفر سوم، برای رسیدن به هدف‌ها و زندگی‌ای که خود آن را درست می‌پندارد، تلاش می‌کند و کهن‌الگوی جنگجو را تجربه می‌کند. در سفر چهارم نیز کهن‌الگوی حامی فعال می‌شود و ابن عربی در نبود پدر و مادرش دو خواهر کوچک‌ترش را حمایت می‌کند. در سفر پنجم نیز کهن‌الگوی جستجوگر با جستجوی فراوان ابن عربی برای یافتن وتد دومش در هر مکان و زمانی نمود پیدا می‌کند. در سفر ششم، ابن عربی عاشق نظام می‌شود که بیانگر کهن‌الگوی عاشق در این سفر است. در سفر هفتم، کهن‌الگوی ویران‌گر با از دست دادن‌ها، ترک معشوق و سرگردانی ابن عربی نشان داده می‌شود. در سفر هشتم، کهن‌الگوی آفرینش‌گر با دفاع ابن عربی از خودش و نظام با نوشتن شرحی بر ترجمان‌الاشواق و کشفیات او در زندان دیده می‌شود. در سفر نهم، کهن‌الگوی حاکم با احساس مسئولیت ابن عربی نسبت به خانوادهٔ دوستش بیان می‌شود. در سفر دهم کهن‌الگوی جادوگر با پیدا شدن عارف فال‌گیر فعال می‌شود. در سفر یازدهم کهن‌الگوی فرزانه با پیدا شدن چهار وتد ابن عربی و رسیدن او به یگانگی با حق و به چهار میخ کشیده شدن او تجربه می‌شود. در سفر پایانی، کهن‌الگوی لوده با بریدن ابن عربی از حاکمان و ایستادن او بر سر اعتقاداتش و به هیچ انگاشتن حاکمان و حرف آنان و اهمیت ندادن ابن عربی به موازین و ملزومات اجتماعی حاکمان، نشان داده می‌شود.

منابع

- آریان، حسین، (۱۳۸۸)، «سفر از منظر قرآن، عرفان و ادبیات عرفانی»، فصلنامه ادبیات فارسی، سال ۵، شماره ۱۳، صص ۱۷۰-۱۹۳.
- ابن عربی، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، «فصوص الحکم»، ترجمه، توضیح و تحلیل: محمدعلی موحد و صمد موحد، تهران: کارنامه.
- استیس، والتر ترنس، (۱۳۷۵)، «عرفان و فلسفه»، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: سروش.
- ایزدی، زهرا و علی اسودی، (۱۴۰۰)، «بررسی کهن‌الگوی حاکم در رمان موت صغیر بر اساس نظریه پیرسون کی‌مار»، نشریه ادب عرب، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۱-۱۵.
- ایزوتسو، توشی‌هیکو، (۱۳۷۲)، «زندگی و اندیشه ابن عربی»، ترجمه همایون همتی، کیهان فرهنگی، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۳۸-۴۱.
- باقی‌نژاد، عباس، (۱۴۰۰)، «زندگی‌نامه نویسی: ماهیت، ساختار، گونه‌ها»، پژوهش‌های نشر و نظم فارسی، سال ۵، شماره ۱۱، صص ۱۸۳-۲۰۸.
- برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۷۱)، «درباره زندگی، آثار و افکار ابن عربی»، ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۳۴، صص ۶-۱۳.
- بهارنژاد، زکریا، (۱۳۸۶)، «ابن عربی و نظریه وحدت وجود»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، صص ۴۳-۶۵.
- پارسی‌نژاد، کامران، (۱۳۸۵)، «زندگی‌نامه داستانی»، ماهنامه ادبیات داستانی، سال ۱۲، شماره ۱۰۴، صص ۲۱-۲۳.
- پیرسون، کارول، (۱۳۹۴)، «بیداری قهرمان درون»، ترجمه: فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان.
- جهانگیری، محسن، (۱۳۹۴)، «محي‌الدین ابن عربی (چهره برجسته عرفان اسلامی)»، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

چیتیک، ویلیام، (۱۳۸۴)، «عوالم خیال (ابن عربی و اختلاف ادیان)»، ترجمه قاسم کاکایی، تهران: هرمس.

حیدری، طاهره، (۱۴۰۰)، «بررسی شخصیت‌شناختی ابن عربی در رمان موت صغیر اثر محمدحسن علوان بر پایه کهن‌الگوی آنیما»، پژوهش‌های ادب عرفانی، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۴۷، صص ۳۷-۵۲.

خزایی، محمد، (۱۳۸۸)، «ترجمان الاشواق: نمادپردازی انسان کامل»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۷، پیاپی ۱۴۱، صص ۲۱-۲۵.

رده حسین الحارثی، سمیره (۲۰۱۷م). المكان، الصورة والدلالة؛ رواية موت صغیر لمحمد حسن علوان نموذجاً، حولية كلية اللغة العربية بنين بجرجا، جامعة الأزهر، العدد الحادی و العشرون، الجزء الرابع، ص ۳۵۹۲.

شجاری، مرتضی، (۱۳۸۹ الف)، «علم و معرفت از دیدگاه ابن عربی»، پژوهشنامه عرفان، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۹-۴۱.

شجاری، مرتضی، (۱۳۸۹ ب)، «غایت سیر و سلوک از دیدگاه ابن عربی»، مطالعات عرفانی، شماره ۱۱، صص ۱۱۵-۱۴۴.

طاهریان، مهدی، (۱۳۸۹)، «وحدت شخصی وجود ابن عربی و لوازم آن»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، صص ۵۵-۸۰.

فخار نوغانی، وحیده، (۱۳۹۴)، «بررسی معانی سفر آفاقی و دستاورهای آن از منظر عرفای مسلمان»، فصلنامه عرفان اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۳، صص ۲۲۱-۱۴۱.

قربی، یونس، (۱۳۹۹)، «شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان موت صغیر اثر محمدحسن علوان»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن.

قلیچ، محمود ارول، (۱۳۹۱)، «آفاق عرفان ابن عربی»، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران: هرمس. العبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر، (۱۳۴۷)، «التصفيه فی احوال المتصوفه»، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: بنیاد فرهنگ.

عداس، کلود، (۱۳۸۲)، «ابن عربی؛ سفر بی بازگشت»، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: نیلوفر.

عداس، کلود، (۱۳۸۷)، «در جستجوی کبریت احمر»، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: نیلوفر.

- علوان، محمد حسن، (۲۰۱۶)، "الموت الصغير"، بیروت، دار الساقی للطباعة والنشر.
- علوان، محمد حسن، (۱۳۹۷)، «گاه ناچیزی مرگ»، ترجمه: امیرحسین الهیاری، تهران: مولى.
- غیبی، عبدالاحد، مسعود باوران پوری، مهین حاجی زاده و خلیل پروینی، (۱۳۹۹)، «الاتصال غیر اللفظی فی روایه موت صغیر لمحمدحسن علوان دراسه سیمیولوجیه»، نشریه بحوث فی اللغه العربیه و آدابها، شماره ۲۳.
- کاظم علیلو، سهیلا، (۱۴۰۰)، «بررسی و تحلیل عناصر داستانی رمان موت صغیر»، پایان نامه ارشد ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، استاد راهنما: عبدالاحد غیبی، استاد مشاور: علی صیادانی.
- کاکایی، قاسم، (۱۳۷۹)، «کاوشی در مشرب فکری ابن عربی»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲، شماره ۱ و ۲، پیاپی ۵ و ۶، صص ۱۱۵ - ۱۴۰.
- کاویانی، منصوره (شیوا)، (۱۳۶۸)، «زندگی، آثار و عقاید ابن عربی»، کیهان فرهنگی، سال ۶، شماره ۵، صص ۱۶ - ۲۱.
- ناظمیان، رضا و محمدهادی مرادی و هادی عزیزی، (۱۴۰۰)، «تحلیل روایه موت صغیر علی اساس المنهج النفسی (نظریات فروید و لاکان نمودجا)»، نشریه اللغه العربیه و آدابها، دوره ۱۷، شماره ۵۱.